

## نقش زنان در جنگ‌های عصر حکومت امام علی علیه السلام

تاریخ دریافت: ۹۲/۸/۷ تاریخ تأیید: ۹۲/۱۰/۱۷

بتول مدنی\*

**چکیده:** عصر حکومت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بی‌تردید از دوره‌های برجسته تاریخ اسلام و تشیع محسوب می‌شود. این عصر را می‌توان به لحاظ سیاست‌ها و فعالیت‌های امام علی علیه السلام، عصر احیای فرهنگ قرآنی و سنت نبوی، رفع تبعیض و اجرای عدالت اجتماعی نام نهاد. (فلاح‌زاده و دیگران، ۱۳۸۹ش، ص ۴۲) این دوره شاهد سه جنگ بزرگ داخلی بود که می‌توان وقوع آنها را ناشی از کجروی‌های پیشین جامعه دانست؛ و زنان نیز به نوعی در این جنگ‌ها به ایفای نقش پرداختند. هدف اصلی نوشتار حاضر، بررسی نقش زنان در جنگ‌های این دوره است. این مقاله در پی بررسی نقش و جایگاه زنان مسلمان در جنگ‌های عصر علوی، به بیان انگیزه و نقش عایشه در فرماندهی و لشگرکشی بر علیه امیرالمؤمنین علیه السلام، نقش زنی چون صفیه بنت حارث که بستگانش در جنگ بدر، احد و جمل، به دست امیرالمؤمنین علیه السلام کشته شدند، تلاش و کوشش زنانی مؤمنه در هدایت و پیش‌گیری از وقوع جنگ، خطابه‌های آتشین بانوان در جنگ‌ها، تهییج مجاهدین و تحقیر دشمن و بالاخره زندان، اسارت و شهادت زنانی چند در راه دفاع از ولایت، پرداخته خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: نقش - زنان مسلمان - جنگ - حکومت امام علی علیه السلام

## مقدمه

زنان به عنوان نیمی از جمعیت جوامع در بسیاری از حوادث و وقایع اجتماعی نقش دارند. این نقش نه تنها در امروز بلکه در گذشته‌های تاریخی و در سرزمین‌های مختلف وجود داشته است. بررسی نقش زنان در تحولات مختلف اجتماعی در گذشته اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی موضوعی با ارزش است که حاصل آن می‌تواند برای جوامع امروزی نیز مفید باشد.

عصر حکومت امام علی علیه السلام هرچند دوره‌ای کوتاه بود، اما بررسی ابعاد مختلف آن، به خصوص نقش زنان در جنگ‌های آن دوره، بسیار با اهمیت است.

هرچند در نگاه اولیه نسبت به حضور زنان در جنگ‌های عصر حکومت امام علی علیه السلام نظرات به حضور عایشه در جنگ جمل معطوف می‌شود و ابعاد این حضور قابل بررسی است؛ اما حضور زنان در آن عصر فقط به این مسأله محدود نمی‌گردد؛ بلکه برعکس، در جبهه امام علیه السلام چه در جنگ جمل و چه صفین شاهد حضور بانوانی با ایمان هستیم که به نقش آفرینی پرداخته‌اند.

در این مقاله نخست به طور اجمال به بررسی نقش زنان در جاهلیت و عصر نبوی اشاره و سپس به بررسی نقش زنان در جنگ‌های حکومت امام علیه السلام پرداخته می‌شود.

### زنان در جنگ‌های جاهلیت و عصر نبوی ﷺ

به نظر می‌رسد جنگ‌های دوره جاهلیت در جزیره‌العرب به صورت یک اصل اساسی در زندگی عرب جاهلی در آمده بود و در همه ابعاد حیات وی تاثیر گذار بود، زنان نیز که به هر حال جزئی از زندگی عرب جاهلی بودند بیشتر به عنوان عاملی انگیزه ساز و مهیج در نبرد بودند. ذکر نمونه‌هایی از شرکت زنان عصر جاهلیت در جنگ‌ها کمک شایانی به شناخت بهتر موقعیت سیاسی آنها خواهد کرد؛

یکی از مسایل مهم و اساسی در اخلاق عرب ننگ دانستن اسیر شدن زنان به دست دشمن بود. لذا فرماندهان جنگی که از این روحیه خبر داشتند، زنان و دختران جنگ جویان را در جنگ‌ها به همراه می‌آوردند تا برای حفظ آبروی خود هم که شده، تمام تلاششان را به کار برند. (واعظی، ۱۳۸۸ش، صص ۱۳۵-۱۶۰) قریش نیز در جنگ احد برای اینکه رزمندگانشان مانند جنگ بدر به زودی فرار نکنند، گروهی از زنان را همراه بردند تا به خاطر آنها هم که شده، پایداری بیشتری در جنگ نشان دهند. (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۲) صاحب «التنبیه والاشراف» از حضور پانزده زن همراه لشکر قریش در احد برای تحریک مردان به جنگ خبر می‌دهد که از آن جمله «هند» دختر عتبه بود. (مسعودی، بی‌تا، ص ۲۱۱)

زنان مشرکین در جنگ احد سرمه‌دان به دست گرفته بودند و به هر یک از مردان که قصد فرار می‌کرد، می‌دادند و می‌گفتند: تو زن هستی! و به این وسیله آنها را به ادامه نبرد وامی‌داشتند. (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۷۲)

در یکی از جنگ‌های عرب جاهلی با سربازان کسرای ایران، همین که عرب‌ها مشرف به شکست شدند، «صفیه» دختر ثعلبه برخاست و ریسمان شترها را برید و زن‌ها و بچه‌ها از روی شترها به زمین افتادند. جنگجویان با دیدن این صحنه، چنان به جنگیدن و مبارزه کردن تحریک شدند، گویا مرگ را بر حیات ترجیح می‌دادند. (واعظی، ۱۳۸۸ش، صص ۱۳۵-۱۶۰)

بنابر نمونه‌های یاد شده و دیگر مواردی که برای خودداری از اطاله کلام از ذکر آنها صرف نظر شد، زنان مشرکین و کفار در جنگ‌ها مشارکت داشتند؛ تا آنجا که در نقش رهبری و فرماندهی جنگ نیز نام زنی چون «ام قرفه» (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۷۱) به چشم می‌خورد.

عهد نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نیز شاهد نقش آفرینی زنان مسلمان و با ایمان در ابعاد مختلف صحنه‌های نبرد بود. تفاوتی که در این زمینه نسبت به زمان جاهلیت دیده می‌شود، به نوع نگاه اسلام به زن مربوط می‌شود که باعث شد زنان با انگیزه‌های عالی و ارزشمند در این زمینه به ایفای نقش بپردازند. ذکر نمونه‌هایی از حضور درس آموز بانوان مسلمان در جنگ‌های عهد نبوی مؤید این مطلب است؛

«نسیبه» معروف به «ام‌عمار» یکی از زنان نام‌دار صدر اسلام است که شجاعتش در احد و دیگر جنگ‌ها زینت بخش صفحات تاریخ اسلام گشته است. (واقعی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۶۷) نسیبه نه تنها خود پیکار کرد، بلکه پسرش را نیز از فرار بازداشت. (ابن سعد ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۳۰۳)

وی در جنگ با مسیلمه کذاب در عهد ابوبکر نیز حضور داشت و دستش قطع شد. (ابن

حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۴۴۱)

شجاعت «صفیه» عمه پیامبر ﷺ در جنگ خیبر و کشتن یهودی که به قلعه کودکان و زنان حمله کرده بود، یکی دیگر از مظاهر زیبای نقش آفرینی زنان مسلمان در جنگ‌های عصر نبوی است. (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۲۲۸)

در گزارشی از جنگ حنین «ام عماره» چگونگی حضور خود و چهار زن دیگر را بیان می‌کند:

در جنگ حنین هنگامی که مردم از هر سوی می‌گریختند من همراه چهار زن دیگر با هم بودیم. من شمشیر برنده‌ای در دست داشتم و امّ سلیم خنجرى داشت که آن را به کمر خود بسته بود و امّ‌سلیط و امّ‌حارث هم بودند. (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۹۰۲) این بانوان شجاع و با ایمان جزء معدود کسانی بودند که هنگام هجوم لشگر دشمن به مسلمانان پایداری کردند و تن به ذلت فرار ندادند. (همان، صص ۹۰۲-۹۰۴)

از حضور و نقش آفرینی بانوان شجاع و با ایمان در مسؤلیت‌های گوناگون دیگری همچون؛ درمان و زخم‌بندی مجروحین (همان، ج ۱، ص ۲۴۹- ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۳۰۴- ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۲۳۹- طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۸۵۲)، حمل مجروحین (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۱۰۷)، تهیه آذوقه رزمندگان (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۴۹-۲۴۱)، حفظ و نگهداری وسایل رزمندگان (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۳۳۳)، کمک نقدی برای تامین نیازهای جبهه (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۹۹۲)، و... در کتب تاریخی یاد شده است.

## زنان در جنگ‌های عصر علوی

حیات پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی به پایان رسید که جانشینی و خلافت، آن گونه که حضرت، توصیه فرموده بودند، نشد و از مسیر حق دور افتاد و شد آنچه شد. وضعیت رو به انحطاط جامعه مسلمانان و انحراف در جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله از مسیر صحیح، مشکلات عدیده‌ای را سر راه امام علیه السلام قرار داده بود. امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد وضعیت جامعه و مسلمین بعد از بیعت مردم با حضرتشان فرمودند:

«آگاه باشید! تیره روزی‌ها درست همانند زمان بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله بار دیگر به شما روی آور شده است.» (محمدی، دشتی ۱۳۶۹ ش، ص ۱۰، خ ۱۶)

از دیدگاه شهید مطهری، یکی از عوامل انحطاط مسلمانان انحراف جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله از جایگاه واقعی خویش است. شهید مطهری می‌گوید:

«مسئله یکی از علل این امر حوادثی است که در اوضاع اجتماعی مسلمین ابتدا به وسیله دستگاه‌های خلافت پدید آمد و بعد دنبال شد... یک جامعه طبقاتی درست شد که با منظور اسلام ابداء وفق نمی‌داد و جامعه منقسم شد به یک طبقه فقیر که نان خود را به زحمت می‌توانست به دست آورد و یک طبقه مبدّر و مغرور که نمی‌دانست با آنچه در چنگال دارد چه بکند. وضع زندگی عمومی وقتی شکاف بردارد، زمینه برای اجرا و عمل به دستورهای باقی نمی‌ماند.» (مطهری، بی تا، ص ۱۳۹)

حضرت برای اجرای صحیح دین و شناساندن اسلام بدون انحراف به مردم، مجبور بودند دست به یک سری تغییرات و تحولاتی بزنند و در این راستا، فرمودند:

«سوگند به کسی که پیامبر را به حق مبعوث کرد، به سختی مورد آزمایش قرار می‌گیرید و غربال می‌شوید، همانند محتویات دیگ هنگام جوشش، زیر و رو خواهید شد، آنچنان که بالا، پایین، و پایین، بالا قرار خواهد گرفت. آنان که در اسلام سبقت داشتند و کنار رفته بودند؛ بار دیگر سر کار خواهند آمد و کسانی که با حيله و تزوير خود را پيش انداخته بودند؛ عقب زده خواهند شد.» (محمدي، دشتي ۱۳۶۹ش، ص ۱۰، خ ۱۶)

بعضی سردمداران و گروه‌هایی از مردم این تغییرات و عدالت محوری را که به ضرر منافعیان بود، برنتابیدند؛ لذا از حضرت فاصله گرفته، به دشمنی با امام علیه السلام پرداختند و این گونه بود که جنگ‌های داخلی شکل گرفت. حضرت در یکی از خطبه‌های خود به این امر اشاره دارند، آنجا که می‌فرمایند:

«اما هنگامی که به پا خاستم و زمام خلافت را به دست گرفتم، جمعی پیمان خود را شکستند، گروهی (به بهانه‌های واهی) سر از اطاعتم باز زدند و از دین بیرون رفتند و دسته‌ای دیگر برای ریاست و مقام از اطاعت حق سر پیچیدند.» (همان، ص ۶، خ ۳)

دوره پنج ساله حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام شاهد وقوع سه جنگ بزرگ و اسفبار داخلی بود که دشمنی گروهی از به ظاهر مسلمانان با حضرت و جهل بعضی دوستان جاهل باعث شکل‌گیری این جنگ‌ها و کشته شدن بسیاری از طرفین شد؛ تضعیف حاکمیت ایشان و سرانجام شهادت حضرت در محراب عبادت، پیامد ناگوار همین جنگ‌های تحمیل شده بر حکومت اسلامی بود. در جریان شکل‌گیری جنگ‌های دوره مورد بحث و همچنین در زمان وقوع و پس از آن، زنان، در هر دو سوی جبهه حضوری چشمگیر داشتند؛ که چگونگی نقش‌ها چه در جبهه دشمن و چه در جبهه امام علیه السلام در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### جنگ جمل و حضور زنان

گرچه شکل‌گیری جنگ جمل به کارگردانی «عایشه»، با بهره‌گیری از عنوان همسری پیامبر صلی الله علیه و آله و «ام المؤمنین» و همراهی برخی زنان با وی یکی از صحنه‌های تلخ و ناگوار این دوره است، لیک حضور شجاعانه زنان متعهد در زمینه‌های مختلف - از راهنمایی و ارشاد گمراهان گرفته تا اسارت و شهادت - باعث سرفرازی زنان در تمامی تاریخ اسلام است. در این نوشتار ابتدا چگونگی حضور زنان در جبهه دشمن، بیان خواهد شد و سپس حضور زنان مؤمن و متعهد در جبهه امام علیه السلام مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۱- زنان در جبهه مخالف

#### جنگ افروزی عایشه

شکل‌گیری جنگ جمل به وسیله «عایشه» دختر ابوبکر و همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و به تحریک طلحه، زبیر، عبدالله بن زبیر و برخی دیگر بود. در واقع مهره اصلی این جنگ که دیگران در پناه او توانستند پیمان شکنی کرده، به نبرد با امیرالمؤمنین علیه السلام بپردازند، عایشه بود.

مهمترین دستاویز این پیمان‌شکنان آن بود که عثمان مظلوم کشته شده است. این امر در حالی مطرح می‌شد که طلحه، عایشه و زبیر از کسانی بودند که بیشترین سهم را بر آشوبی که منتهی به قتل عثمان شد، داشتند. (جعفریان، ۱۳۸۱ش، ص ۶۲)



### انگیزه دشمنی عایشه با عثمان

به نظر می‌رسد دشمنی عایشه با عثمان از زمانی آغاز شد که وی میزان مقرری عایشه از بیت‌المال را که تا اواخر عمر عثمان دو برابر دیگر همسران پیامبر ﷺ بود، (طبری، ۱۳۸۷ش، ج ۵، ص ۱۷۹۹) به نصف تقلیل داد. (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۷۵) این بود که عایشه با مخالفان عثمان هم‌صدا شد و هنگامی که مردم کوفه به مدینه آمدند و نزد عثمان علیه ولید گواهی دادند، عثمان آنان را ترساند و آنها به عایشه متوسل شدند؛ عایشه کفش‌های پیامبر ﷺ را به مسجد آورد و گفت:

«ای مردم عثمان سنت صاحب این کفش‌ها را رها کرده است» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۴۷)

و نیز می‌گفت:

«نعل را بکشید که کافر شده است.» (ابن طقطقی، ۱۳۶۰ش، ص ۱۱۶) «بکشید این پیر کفتار را که هنوز پیراهن مصطفی ﷺ کهنه نشده، سنت او را کهنه گردانید.» (ابن اعثم، ۱۴۱۱ق، ص ۴۲۱)

چنین بود که پرچم مخالفت با عثمان را برافراشته، کوشش خود را به کار بست و به شهرستان‌ها نامه نوشت، تا مسلمانان را که نسبت به روش عثمان بدبین و از دست‌گاه خلافت منزجر شده بودند، به شورش و انقلاب جدی علیه خلیفه وا دارد؛ و چون آتش فتنه را مشتعل و خود را در هدفش موفق دید به سوی مکه رهسپار گردید و در آنجا رحل اقامت افکند و هر آن در انتظار کشته شدن عثمان و بیعت مردم با طلحه بود. (عسکری، ۱۳۵۲ش، ص ۳۵)

عایشه در سخنرانی که بین مردم مکه بعد از کشته شدن عثمان داشت، دشمنی خود با عثمان و تمایلش را برای انتخاب طلحه به خلافت چنین مطرح کرد:

«خدا او را از رحمتش دور گرداند، گناهانش وی را به ورطه هلاکت انداخت، و این گونه در چنگال مجازات اعمال خویش قرار گرفت. ای مردم! کشته شدن عثمان شما را دلگیر و محزون نسازد!... اگر عثمان کشته شد، اینک طلحه بهترین و لایق‌ترین مردم برای مقام خلافت، در میان شما حاضر است، با او بیعت کنید و از اختلاف و تفرقه بپرهیزید!!» (همان، ص ۳۶)

علامه بزرگ مصری، شیخ محمود ابوریه، از دانشمندان بزرگ اهل سنت، پس از مطالعه نسخه عربی کتاب علامه عسکری در مقاله‌ای ضمن تایید کتاب مزبور، نسبت به نقش عایشه در قتل عثمان چنین می‌نویسد:

«مؤلف در این کتاب با دلائل تاریخی ثابت می‌کند که کشته‌ی عثمان همان عایشه بود، زیرا عایشه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، خلیفه اول و دوم را مورد تایید و تصدیق قرار داد، و همان طور در اوایل خلافت عثمان با وی نیز مماشات نمود، ولی بعداً روی علل و عوامل خاصی راه مخالفت پیموده، مردم را علیه عثمان شورانید تا آنجا که به قتل وی فرمان داد.» (همان، ص ۱۷)

#### شخصیت سیاسی عایشه

عایشه در طول خلافت عثمان تغییر موضع سیاسی بسیاری داشت. در آغاز همراهی با عثمان، سپس مخالفت و تحریک مردم بر قتل عثمان، و در نهایت بعد از کشته شدن عثمان و انتخاب علی علیه السلام به خلافت، ناگهان با تغییر موضع مجدد، علم خون‌خواهی عثمان بر دست

گرفت و در مکه با خطابه‌های خود، بر ناحق کشته شدن عثمان و خون‌خواهی از قاتلان وی اصرار ورزیده، مردم را به خون‌خواهی و جنگ دعوت کرد. (طبری، ۱۳۸۷ش، ج ۴، صص ۴۵۸-۴۵۹)

از نظر ابن حجر، عایشه در میان زنان پیامبر اکرم ﷺ برجستگی و برتری داشت؛ چالاک، هوشیار، خوش‌سخن، راوی، شاعر و حافظ اخبار بود. (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ص ۲۳۵)

وی بسیار از پیامبر ﷺ به نقل روایت پرداخته است. عمر، بسیاری از صحابه و تابعین از وی نقل روایت کرده اند. (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۱۹۲)

علامه عسکری در مورد شخصیت سیاسی عایشه و توانایی وی در جلب مردم چنین

می‌نویسد:

«وی چگونه با راه و روش جلب کردن افکار مردم آشنایی داشت؟ و چگونه توانست پایه‌های حکومت و خلافت دو خلیفه را متزلزل سازد که به قتل یکی از آن دو -عثمان- فرمان داد و از عوامل مؤثر کشته شدن وی گردید؟ زیرا اگر فرمان و فتوای وی نبود کار عثمان به قتل و کشته شدن منجر نمی‌گردید و کسی جرأت ریختن خون خلیفه و هتک احترام مقام خلافت را نداشت.» (عسکری، ۱۳۵۲ش، ص ۲۵)

عایشه به راحتی در جریان‌ات سیاسی تغییر موضع می‌داد، او با سیاست و مهارتی ویژه توانست پس از کشته شدن عثمان، به سرعت و به آسانی، آن همه دشمنی و عداوت را که با وی داشت، تغییر داده، خود را در لباس خون‌خواهی و طرفداری جلوه دهد!! جای بسی تعجب است که او چگونه توانست دشمنان و قاتلان عثمان را با دوستان و فرزندان وی در یک لشکر

و یک صف واحد قرار دهد و به عنوان خون خواهی عثمان لشگری به وجود بیاورد؟ واقعاً او چه مهارتی داشت که توانست علی علیه السلام را که کوچک‌ترین دخالتی در قتل عثمان نداشت، به قتل وی متهم سازد و او را قاتل معرفی نماید و با سوابق درخشان و روشنی که داشت، مسلمانان را علیه وی بشورانند؟ (همان، ص ۲۵)

#### انگیزه‌های دشمنی عایشه با علی علیه السلام

عایشه علاقه‌مند به بازگشت خلافت به «بنی تمیم» بود. وی در مکه شنید که عثمان کشته شده و طلحه به جای وی آمده است. عایشه بسیار خوشحال شده و به سوی مدینه به راه افتاد و تا منطقه سرف آمد. در آنجا شنید که مردم با علی علیه السلام بیعت کرده اند. وی با شنیدن خبر از همان جا به مکه بازگشت و فریاد مظلومیت عثمان را سرداد (جعفریان، ۱۳۸۱ ش، ص ۸۲) و از همین زمان دشمنی دیرینه خویش با علی علیه السلام را کاملاً بروز داد، به تحریک مردم بر علیه حضرت همت گماشت.

شیخ مفید در «الجمل» جریان دشمنی عایشه با عثمان، خون خواهی عثمان و در نهایت دشمنی با علی علیه السلام را چنین بیان می‌کند:

«کوشش او در عهدشکنی و فرمانش به اینکه خون علی علیه السلام را بریزید، ربطی به کشته شدن عثمان نداشته، و باطن او غیر از ظاهر اوست و ستیزه او با امیرالمؤمنین علی علیه السلام انگیزه‌های دیگری دارد که نزد اشخاص آگاه از دیرباز تاکنون مشهور است و اغراض آنان در این کارها دشمنی با علی علیه السلام بوده است.» (مفید، ۱۳۸۳ ش، ص ۱۴۹)

دشمنی عایشه با علی علیه السلام از همان زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و تا پس از کشته شدن حضرت ادامه داشته است. از جمله مطالبی که عموم دانشمندان از وی نقل کرده اند، این است که همواره میان او و علی علیه السلام همان تباعد و نفرتی که میان زن و خویشاوندان شوهرش وجود دارد، وجود داشته است. (همان، ص ۹۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ سؤال مردم، که چرا عایشه با شما دشمنی داشت، دلایلی را برشمردند که به چند مورد آن اشاره می‌شود:

چون پیامبر صلی الله علیه و آله میان اصحاب خود عقد برادری بست، میان پدرش (پدر عایشه) و عمر بن خطاب برادری قرار داد و مرا به برادری خود مخصوص کرد و این موضوع بر او دشوار آمد و این سعادت که نصیب من شد او را خشمگین ساخت.

پیامبر صلی الله علیه و آله مقرر کرد درهای خانه‌های همه اصحاب که به مسجد گشوده می‌شد، بسته شود مگر در خانه من؛ و چون در خانه پدرش و دوست پدرش را بست و در خانه مرا گشوده نهاد، یکی از خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره با آن حضرت سخن گفت و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: "من درهای شما را به خواست خود نبستم و در خانه علی را نگشودم، بلکه پروردگار در خانه شما را بست و در خانه علی را گشوده نهاد؛" و این امر بر ابوبکر گران آمد و خشمناک شد و با زن و فرزند خود در این مورد سخن گفته بود و عایشه هم شنیده بود و کینه مرا در دل گرفت.

روز جنگ خیبر پیامبر صلی الله علیه و آله نخست پرچم را به پدر وی سپرد و فرمود، بازنگردد و چندان پایداری کند که یا خیبر را بگشاید و یا کشته شود ولی پایداری نکرد و فرار کرد. روز بعد پرچم را به عمر بن خطاب داد و همان گونه فرمود، او هم مقاومت نکرد و فرار کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله ناراحت

شد و در حضور جمع فرمود: "فردا پرچم را دست کسی خواهم سپرد که خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله را دوست دارد و خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله هم او را دوست دارند و او حمله کننده است و گریزنده نیست و باز نخواهد گشت مگر اینکه خداوند فتح و پیروزی را به دست وی نصیب کند." پرچم را به من عنایت کرد و من آنقدر مقاومت کردم تا خداوند به دست من آن را گشود و پدر عایشه از این امر اندوهگین شد و بر من کینه گرفت و حال آنکه مرا در این باره گناهی نبود و عایشه به سبب کینه پدر بر من کینه گرفت.

پیامبر صلی الله علیه و آله پدر وی را برای ابلاغ سوره براءت فرستاد و دستور داد پیمان با مشرکان را لغو کند و او حرکت کرد، آنگاه خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله وحی کرد که او را برگرداند و آیات را از او بگیرد و به من تسلیم کند و پدرش می دانست که این فرمان خداست و خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله وحی کرده بود که این آیات را باید مردی از تو ابلاغ کند و من از پیامبر صلی الله علیه و آله بودم و او از من بود. با این وجود، عایشه به سبب کینه پدرش بر من کینه گرفت.

عایشه بر خدیجه، دختر خویلد خشمگین بود و او را خوش نمی داشت، همچنان که زن - های یک مرد نسبت به یکدیگر چنین اند و عایشه می دانست که پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار به یاد خدیجه است و خاطره او را گرامی می دارد و این امر هم بر او گران آمد و این حالت او نسبت به فاطمه علیها السلام، دختر خدیجه هم وجود داشت و مرا و فاطمه و خدیجه را دوست نداشت و بر ما کینه می ورزید و این حالت میان هووها معروف است. (مفید، صص ۴۰۹-۴۱۱)

موارد مذکور به اضافه شخصیت سیاسی عایشه و نیز جاه طلبی وی زمینه ساز دشمنی بیشتر وی با حضرت شد.

### مراحل شورش

دشمنی‌های دیرینه عایشه با امیرالمؤمنین علیه السلام باعث شد، خلافت حضرت را برنتابد و اقدام به شوراندن مردم بر علیه حضرت بنماید. شاید بتوان مراحل شورش وی و اصحابش را در موارد زیر خلاصه کرد:

عایشه در مسیر بازگشت از مکه به سوی مدینه، خبر بیعت مردم با امیرالمؤمنین علیه السلام را شنید و تصمیم به بازگشت به مکه گرفت، به سوی حِجر اسماعیل رفته، مردم به دور او جمع شدند و او شروع به صحبت کرد و مدعی شد، عثمان مظلوم کشته شد و قسم یاد کرد که خون‌خواهی او خواهد کرد. (طبری، ۱۳۸۷ش، ج ۴، ص ۴۵۹)

عایشه به همراه، طلحه، زبیر و گروهی از مردم مکه متفق شدند به سوی بصره حرکت کنند و از قاتلان عثمان انتقام بگیرند. (همان، ص ۴۶۰)

عایشه، طلحه و زبیر سعی در جلب نظر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و همراه کردن آنها با خود کردند ولی موفق نشدند. (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۴۵۴-۴۵۵)

وی در نزدیکی بصره با فرستادن نامه برای سران و بزرگان قبایل آنها را به همراهی با سپاهش دعوت کرد و اصول کار خود را بر پایه خون‌خواهی عثمان، قصاص قاتلان عثمان و انتخاب خلیفه‌ای جدید از طریق شورا، قرار داد. (مسکویه، ۱۳۷۹ش، ج ۱، ص ۴۸۰-۴۸۱)

وقتی عثمان بن حنیف نماینده امام علیه السلام در بصره از نزدیک شدن لشکر عایشه به بصره با خبر شد، حکیم بن جبلة و ابوالاسود دوئلی را نزد عایشه فرستاد و این دو طی گفتگوهایی با

عایشه، طلحه و زبیر بر آن شدند تا آنها را از جنگ و کشته شدن مسلمانان منصرف کنند؛ ولی هیچ یک نپذیرفتند. (طبری، ۱۳۸۷ش، ج ۴، ص ۴۶۲-۴۶۳)

وقتی فرستادگان عثمان بن حنیف موفق نشدند عایشه و همراهانش را از جنگ برحذر دارند، وی آماده باش جنگی داد و در پی آن عایشه بر شتر سوار شد و با مردم سخن گفت:

«همانا عثمان بن عفان تغییر و تبدیل‌هایی در سنت می‌آورد و همواره گناه خود را با توبه پاک می‌کرد تا اینکه چون زر ناب می‌شد؛ در این حال بر او شوریدند، او و گروهی را که همراه وی در خانه بودند به ظلم و ناحق کشتند و پس از آن بدون اینکه مردم بخواهند یا شورایی و اختیاری باشد، علی را برگزیدند. علی کار مردم را با زور از دست آنها بیرون کشید... ما که در مورد شما از تازیانه عثمان خشمگین بودیم، حال چگونه در مورد شمشیرهایی که بر عثمان زده شده خشمگین نباشیم؟ به درستی که این کار روبراه نخواهد شد مگر همانند کار عمر شورایی تشکیل شود که هیچ یک از قاتلان عثمان در آن شرکت نداشته باشند.» (مفید، ۱۳۸۸ش، صص ۲۷۸-۲۷۹)

خبر شورشیان به امام علیه السلام رسید. حضرت نیز سپاهی برای مقابله با آنها فراهم کرده، سوی بصره حرکت کردند. پس از رسیدن سپاه امام علیه السلام به سپاه عایشه، حضرت بارها طی خطابه‌ها و نامه‌هایی که خود و یاران و فرزندان‌شان داشتند، سعی کردند آنها را از جنگ منصرف کنند، (همان، صص ۳۱۰-۳۱۳-۳۱۴-۳۱۶-۳۱۷-۳۲۷) ولی فایده‌ای نداشت و بالاخره جنگ با پرتاب تیر از سپاه عایشه آغاز شد؛ (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۲) و عایشه در حالی که در هودج و بر شتری سوار بود در میدان جنگ حضور یافت.



هودج شتر عایشه را طوری ساخته بودند که وی از تیرها در امان باشد و فقط چند سوراخ اطراف آن قرار داده بودند تا او بتواند شاهد معرکه باشد. (دینوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۷۲)

بالاخره در حالی جنگ به پایان رسید که خون‌های زیادی ریخته شد و افراد بی‌شماری از طرفین، به ویژه از سپاه عایشه کشته شدند؛ به روایتی هشت هزار و به روایتی هفده هزار نفر کشته شدند که تقریباً یک هزار تن آنها از لشگر علی علیه السلام بودند. (مستوفی، ۱۳۶۴ش، ص ۱۹۴) و این چنین بود که صفحاتی خونین و دردناک در تاریخ اسلام رقم خورد.

#### صفیه بنت حارث

در گزارشات رسیده از جنگ جمل نام «صفیه» دختر حارث، نیز در گروه شورشیان به چشم می‌خورد، وی همسر عبدالله بن خلف بود که به دست سپاهیان امام علیه السلام کشته شده بود. وی دل پری از امیرالمؤمنین علیه السلام داشت چرا که برخی بستگانش در جنگ بدر و احد به دست حضرت کشته شده بودند. پس از فروکش یافتن آتش جنگ، امیرالمؤمنین علیه السلام دستور فرمودند عایشه را در خانه وی جای دهند و سپس به دیدار وی رفتند. در آنجا عایشه را دیدند نشسته و می‌گریست و جماعتی از زنان بصره گرداگرد او نشسته و با او می‌گریستند. صفیه زن عبدالله بن خلف نیز در میان آنان بود؛ چون امیرالمؤمنین علی علیه السلام را دید، در نهایت درشتی فریاد برآورد:

«ای کشنده دوستان و ای پراکنده کننده جمع‌ها، خدا فرزندان تو را یتیم کند چنانکه تو فرزندان عبد الله بن خلف الخزاعی را یتیم کردی.» (طبری، ج ۴، صص ۵۳۹-۵۴۰)

امیر المؤمنین علیه السلام او را شناختند و فرمودند:

«تو حقّ داری مرا دشمن داری زیرا که جدّ تو را روز بدر و عمّ تو را روز احد و شوهر تو را دیروز من کشته‌ام. اگر چنانکه می‌گویی من کشنده دوستان بودمی، هر کس را که در این سراسر بکشتمی. عایشه و زنان دیگر چون این سخن از علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدند، دیگر دم نزدند.» (مستوفی هروی، ۱۳۷۲ش، ترجمه الفتوح، ص ۴۳۸-۴۳۹)

نقش منفی عایشه و تاثیر وی در شعله‌ور کردن جنگ جمل به طور خلاصه بیان شد. همچنین به حضور تنی چند از زنان هم عقیده با عایشه و هم دردی با وی نیز اشاره شد. این دو مورد از حضور و نقش‌آفرینی منفی زنان در جنگ جمل خبر می‌دهد. لیک خوشبختانه در این واقعه تاریخی نام بانوان مؤمنه‌ای نیز خوش می‌درخشد و سعی و تلاش شایسته آنها تحسین برانگیز است که در بخش بعدی چگونگی نقش آنها بازگو خواهد شد.

## ۲- زنان در جبهه امام علیه السلام

### ام سلمه و جنگ جمل

در بخش گذشته جایگاه و نقش عایشه در جنگ جمل و نیز همراهی گروهی دیگر از زنان با وی به طور اجمال ذکر شد. اکنون به نقش مثبت تنی چند از بانوان در جنگ‌های عصر علوی اشاره خواهد شد:

«ام سلمه» همسر پیامبر صلی الله علیه و آله، این بانوی حکیم و خردمند به پیروی از مولای خود حضرت علی علیه السلام در رابطه با عثمان برای حفظ وحدت جامعه اسلامی از هرگونه رویارویی تند پرهیز نمود، بر خلاف عایشه که عثمان را (نعل) می‌خواند. او در مقابل بی عدالتی خلیفه با کمال وقار و متانت زبان به ارشاد گشود و گفت:

«عثمان می بینم مردم از تو فرار می کنند و از کردار و رفتار تو و همکارانت انتقاد دارند!! از سیره و روشی که رسول خدا ﷺ به امانت سپرده است، ملول و دلزده مشو و آتش فتنه‌ای را که آن حضرت خاموش ساخته است، شعله ور نساز. سوگند به خدا اگر از فرمان خدا اطاعت کنی بر مردم است که گوش به فرمان تو بسپارند. این وصیت من است نسبت به تو و فرزندان.» (جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۷، ص ۳۷۶)

طراحان غائله جمل درصدد برآمدند تا حداقل، توجیه سیاسی بر حرکت مذبحخانه خویش داشته باشند و در پی به دام انداختن افراد سرشناس مانند ام سلمه برآمدند که هم اکنون دنباله مطلب را از قهرمان این داستان می شنویم. او می گفت:

«در جوار خانه خدا آرمیده بودم که از سوی طلحه و زبیر پیامی مبنی بر خون خواهی عثمان رسید. نوشته بودند؛ عایشه غافله سالار است، او می خواهد از مکه به مقصد بصره بیرون رود. اگر تو هم او را همراهی کنی امیدواریم خداوند به دست شما شکافی را که میان مسلمانان ایجاد شده است اصلاح نماید. من هم در جواب آنها نوشتم: به خدا سوگند، نه من به این کار مأمور شده‌ام و نه عایشه، بلکه خداوند متعال دستور داده است تا ما در خانه‌های خود آرام بگیریم و هرگز آتش بیار جنگ نباشیم. با اینکه خون خواهان عثمان کسانی دیگرند؛ و به خدا سوگند، بر ما جایز نیست خون او را نادیده بگیریم و نه بر ما است که به قصاص قاتلان او شورش برپا کنیم. این موضوع فقط به فرزندان عثمان بستگی دارد. وانگهی می گویند با امیر مؤمنان علیه السلام که اسوه و ام الفضائل است از سر ستیز درآییم؟ شگفتا! از این کار نابخردانه! به خدا سوگند، شما نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بی انصافی کرده‌اید و می خواهید همسران او را به عراق ببرید و زنان خودتان را در حرم سرا نگه دارید.» (همان، ص ۳۸۲، به نقل از مفید، ص ۱۴۲-۱۴۰)

همچنین «ام سلمه» همسر پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از بانوانی است که سعی وافر وی در بازداشتن عایشه از جنگ با امیرالمؤمنین علیه السلام در منابع آمده است. هنگامی که عایشه قصد قیام کرد، نزد ام سلمه رفت و او را به همراهی فراخواند. لیکن این بانوی مؤمنه نه تنها با وی همراهی نکرد بلکه سعی کرد با یادآوری مطالبی از پیامبر صلی الله علیه و آله او را متوجه خطا و عصیانش کند؛ لذا در پاسخ درخواست عایشه، چنین گفت:

«ای دختر ابوبکر، من در این معنی تعجب می‌کنم که تو خون عثمان طلب می‌کنی؟! مگر نه اینکه مردمان را بر کشتن او تحریض می‌نمودی و او را پیر گفتار می‌خواندی؟ تو را با طلب خون عثمان چه کار؟ ... میان شما خویشاوندی ظاهر نیست و در حال حیات او هم تو را موافقتی نمی‌دیدم. اکنون این چه غلو است که پیش گرفته و بر علی بن ابی طالب علیه السلام که پسر عم رسول خداست بیرون می‌آیی و خلافت او را نمی‌پسندی؟ حال آنکه جمله مهاجر و انصار با او بیعت کرده‌اند و بر خلافت و امامت او با میل و رغبت راضی شده‌اند و تو فضل و فضیلت او را، خوب می‌دانی.» (ابن اعثم، ۱۴۱۱، ج ۲، صص ۴۵۴)

عبدالله بن زبیر که همراه عایشه نزد ام سلمه آمده بود و سخنان ام سلمه را می‌شنید، وارد گفتگو شد و برای خنثی کردن اثر سخنان ام سلمه سعی کرد آنرا به خصومت شخصی ام سلمه با خاندان خود تبدیل کند؛ از این رو بود که گفت:

«ای ام سلمه، تا چند چنین گویی. ما دشمنی تو در حق خود شناختیم که هیچ وقت ما را دوست نداشته و نخواهی داشت.» (همان، ۴۵۴)

ولی ام سلمه هوشیارانه مسیر گفتگو را به قبل بازگرداند و به عبدالله فهماند، مسئله شخصی نیست بلکه سخن از ولی امر مسلمین است؛ لذا در پاسخ عبدالله بن زبیر گفت:

«ای پسر زبیر، مصلحت می‌بینی که مهاجر و انصار و اکابر صحابه علی علیه السلام را که والی مسلمانان است بگذارند و با پدر تو بیعت کنند؟ تو و پدر تو که خویشان را در این فتنه می‌اندازید، یقین دانید که در این غوغا شما را هیچ مقصود بر نیاید.» (همان، ۴۵۴)

عبدالله شنیدن این کلمات را از پیامبر انکار کرد ولی ام‌سلمه توانست با ادامه جملات مستدل خود، عایشه را به اعتراف حقیقت وادار کند و گفت؛

«خاله تو اینجا حاضر است، از او بپرس تا با تو بگوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق علی علیه السلام گفته است که علی خلیفه من است در حالت حیات و بعد از ممات. ای عایشه، تو این سخن در حق علی بن ابی طالب علیه السلام از زبان مبارک حضرت شنیده و گواهی می‌دهی؟ عایشه گفت: آری همچنین است و از رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق علی علیه السلام این سخن شنیده‌ام و بر این گواهی می‌دهم. ام‌سلمه گفت: ای عایشه، پس با دانستن حق چرا بر علی علیه السلام بیرون می‌آیی و به فریب این مردم فتنان فریفته می‌شوی. از خدای تعالی بترس و از آن کلمه‌ای که مصطفی صلی الله علیه و آله خیر داده و حذر فرموده، باز اندیش و حذر کن. نصیحت حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله به تو این بوده است که زنه‌ار آن زن نباشی که سگان آب حوآب در روی تو بانگ کنند. سخن زبیر و طلحه تو را نفریبد که ایشان هیچ چیز از تو باز ندارند و در قبول سخن ایشان تو را هیچ منفعت نباشد.» (همان - ۴۵۵)

عایشه چون از ام سلمه این سخنان شنید، او را خوش نیامد و آزرده خاطر از نزد ام‌سلمه بیرون شد و با طلحه و زبیر و جماعتی از بنی امیه و لشکری از مکه به جانب بصره روان شد. (همان، ج ۲، صص ۴۵۴-۴۵۵)

متأسفانه نصیحت ام‌سلمه در وی اثر نکرد. گرچه دیگرانی چون عبدالله بن زبیر نیز در عدم پذیرش سخنان ام‌سلمه مؤثر بودند ولی تصمیم گیرنده نهایی خود وی بود که به دشمنی

با علی علیه السلام گرایش داشت و این گونه بود که به سوی نبرد با ولی خدا رفت و باعث ریخته شدن خون بسیاری از طرفین شد.

همان طور که ذکر شد، در جریان حرکت عایشه و اطرافیانش به سوی بصره برای جنگ جمل، متاسفانه نصیحت‌های «ام سلمه» در عایشه کارگر نیفتاد. لذا ام سلمه وظیفه بعدی خویش را به عنوان یک زن مسلمان و مسؤول آغاز کرد. وی خبر خروج عایشه، طلحه، زبیر و دیگر همراهانشان را طی نامه‌ای به امیرالمؤمنین علیه السلام رساند و در ادامه‌ی نامه چنین نوشت:

«اگر نه آنست که خدای تعالی زنان را نهی فرموده است که از خانه بیرون آیند و رسول خدا صلی الله علیه و آله در این موضوع اصرار فرموده، بیرون می‌آدمم و به همراه تو حرکت می‌کردم. اما عذر ظاهر است، در خلاف امر خدای تعالی و اشارت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله نتوانم کرد، عمر بن ابی سلمه که فرزند من است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله او را دوست داشت، به خدمت تو فرستادم تا در خدمت تو به هر کاری که اشارت فرمایی قیام نماید.» (ابن اعثم کوفی ۱۴۱ق، ج ۲، صص ۴۵۵-۴۵۶)

همچنین، نقش «ام سلمه» در جریان حمله بسرین اراطاء به مدینه و ارشاد جابر بن عبدالله انصاری، صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله در پیش‌گیری از بی‌ثمر ریخته شدن خون وی و افراد قبیله‌اش، قابل توجه است؛

«بسر بن اراطاء» مردی سفاک و خونریز بود. وی به دستور معاویه به شهرها می‌رفت و از مردم برای معاویه بیعت می‌گرفت و اگر حاضر به بیعت نمی‌شدند قتل و غارت وحشیانه‌ای می‌کرد. وقتی به مدینه آمد، بنی سلمه که قبیله جابر ابن عبدالله انصاری بودند، برای بیعت نزد

وی آمدند، چون جابر بن عبدالله انصاری در میان آنها نبود، به آنها امان نداد؛ بنی سلمه نزد جابر رفته و گفتند:

«اگر حاضر نگردي و بيعت نکني جوانان و مردان ما را می کشند و فرزندان ما را اسير می کنند.» (همان)

جابر چون وضعیت را بسیار وخیم دید، شبانه نزد ام سلمه رفت و از او راهنمایی خواست؛ ام سلمه گفت:

«برويد بيعت کنيد و خون خود و خویشاوندان خود را حفظ نماييد. اگر چه می دانم اين بيعت ضلالت و گمراهی می باشد.» (تقفی کوفی، الغارات، ۱۳۵۳ ش، ج ۲، صص ۶۰۴-۶۰۵)

تدبير بجا ام سلمه باعث شد تا از ريخته شدن بی ثمر خون مسلمانان جلوگیری شود.

«ام سلمه» این بانوی تربیت یافته در مکتب پیامبر ﷺ در ارشاد و راهنمایی «زید بن صوحان» یکی از یاران مخلص امیر المؤمنین ﷺ نیز تاثیرگذار بوده است. وی در جنگ جمل در رکاب حضرت حضور داشت و به خوبی جنگید. هنگامی که به زمین افتاد، امام ﷺ به او فرمودند:

«رحمت خدا بر تو باد که مؤنه ات اندک و یاریت با عظمت است.» (مجلسی، ج ۳۲، ص ۱۸۸)

وی در پاسخ، جریان شنیدن حدیثی از پیامبر ﷺ در شأن حضرتش را از زبان ام سلمه بیان کرد:

«ای امیرالمؤمنین علیه السلام به خدا قسم از روی جهالت در جنگ یاور تو نشدم بلکه کلام ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله را شنیدم که گفت: شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که من مولای اویم، علی مولای اوست... و واگذار آنکه او را واگذارد. پس نخواستم مورد خذلان و واگذاری پروردگارم شوم.» (همان، ج ۳۲، ص ۱۸۸)

### میمونه و جنگ جمل

«میمونه» دیگر همسر پیامبر صلی الله علیه و آله است. وی زمانی که در جریان جنگ‌های داخلی، بسیاری از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام دچار شک و تردید شده بودند، توانست با سخنان حکیمانه خود باعث هدایت و راهنمایی بسیاری از آنها شود. «جدی» عامری یکی از ره‌یافتگان به دست این بانوی بزرگوار است. جدی تصمیم به همراهی با سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام گرفته بود ولی دچار شک و تردید شد؛ لذا به مدینه نزد میمونه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و مشکلش را با وی در میان گذاشت. میمونه در پاسخش چنین گفت:

«با او همراه باش. هرگز گمراه نمی‌شود و گمراه نمی‌کند.» (ابن حیون، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۵۶)

### لیلا غفاریه و جنگ جمل

یکی دیگر از بانوان متعهد «لیلا غفاریه» است. این بانوی مؤمنه زمان خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام در جریان حرکت سپاه جمل احساس وظیفه نموده، سعی کرد تا عایشه را متوجه خطا و اشتباهش کند. لذا احادیثی را که از پیامبر صلی الله علیه و آله در مدح علی علیه السلام و ایمان کامل وی شنیده بود به عایشه یادآور شد تا شاید او را از فتنه باز دارد. (حسون، مشکور، ۱۴۱۱ق، صص ۶۰۸-۶۰۹)



### ام الفضل و جنگ جمل

«ام‌الفضل» دختر حارث نیز یکی از زنان مؤمنی بود که وظیفه خویش را به موقع تشخیص و به انجام رساند. وی طی نامه‌ای خبر سپاه عایشه را برای امام علیه السلام نوشت و آن را به مردی از جهینه داد و از او خواست هر چه زودتر نامه را به خدمت امیر المؤمنین علیه السلام برساند. وی نیز با سرعت نامه را در مدینه به دست امام علیه السلام رساند. (مسکویه، ۱۳۷۹ ش، ج ۱، ص ۴۷۰)

### زنان رزمنده

گرچه جهاد بر زنان تشریح نشده است و در این رابطه مؤاخذه نخواهند شد، لیک از آنجایی که دفاع بر هر فرد مسلمانی از زن و مرد، در صورت ضرورت، واجب است، بر زنان جامعه اسلامی لازم است توان رزمی و مبارزاتی خود را بالا برند تا در صورت لزوم قادر به دفاع باشند؛ عصر علوی نیز شاهد چنین توانایی و آمادگی در گروهی از زنان کوفه بود و شاهد بر این مطلب، عملکرد امیر المؤمنین علی علیه السلام است؛

هنگامی که حضرت، قصد بازگرداندن عایشه بعد از نبرد جمل به مدینه را داشت؛ او را به همراه هفتاد (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۳) یا چهل (طبری، ۱۳۸۷ ش، ج ۴، ص ۵۴۴) و به روایتی بیست زن از عبدالقیس و همدان و دیگران به سوی مدینه فرستاد، عمامه بر سر آنها نهاد، شمشیر حمایلشان کرد و فرمود:

«عایشه متوجه نشود که شما زنید و صورت خود را چون مردان بیوشانید و خدمت کردن و سوار کردن او را انجام دهید.» (مسعودی، ج ۲، ص ۳۷۰)

تعداد این بانوان چهل، بیست یا هفتاد، چندان فرقی ندارد، مهم وجود تعداد بی‌شماری بانوی رزمنده و قابل اعتماد در شهری مثل کوفه است که گوش به فرمان حضرت بودند و حاضر شدند مأموریتی این چنین خطیر را انجام دهند.

### جنگ صفین و حضور زنان

زمان زیادی از خوابیدن فتنه جمل نگذشته بود که این بار معاویه لشکر عظیمی از شام تدارک دیده، به بهانه خون‌خواهی خلیفه مقتول به جنگ با امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد و جنگ صفین شکل گرفت. در این جنگ، نیز زنان بسیاری حضور داشتند ولی از حضور بانوان مخالف امیرالمؤمنین علیه السلام در منابع چیزی ذکر نشده است؛ از همین رو، در این قسمت، به بررسی نقش زنان ولایت مدار پرداخته می‌شود.

یکی از بانوان مؤمنه‌ای که در صف اطلاع‌رسانان اخبار به امام علیه السلام است؛ «همسر هیثم بن اسود مذبح» کوفی است. هیثم یکی از فرماندهان و مشاوران بلندپایه معاویه و همسرش از ارادتمندان امیرالمؤمنین علیه السلام بود. وی به واسطه همسری هیثم از اخبار مهم اردوگاه معاویه باخبر می‌شد و آنها را می‌نوشت و به گردن اسب‌ها می‌بست. سپس به بهانه فروش اسب‌ها آنها را به سوی لشکر امام علیه السلام می‌فرستاد و به این وسیله اطلاعات مهم جبهه دشمن را به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌رساند. (همان، ج ۲، ص ۵۴۵)

## زنان خطیب

تاریخ جنگ صفین نام زنانی را در خود جای داده که با خطابه‌های آتشین و حماسی خود نه تنها توانستند سربازان جبهه حق را تشجیع کنند، بلکه آنچنان زخمی بر دل رهبری جبهه باطل نهادند که تا سال‌ها بعد، همچنان موجب آزار روحی وی می‌شد، تا آنجا که سال‌ها بعد از استقرار حکومتش، چند تن از آنها را به دربار خود فرا می‌خواند و مورد عتاب قرار می‌داد. این بخش به مواردی از این دست که در منابع ذکر شده، می‌پردازد:

«ام‌الخیر بارقیه» در روز صفین، از جمله زنانی بود که با خطابه بلیغ خویش، هم توانست برخی سربازان سست عنصر سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام را به نبرد تشویق کند و هم توانست چنان تاثیر منفی در دل معاویه و سربازانش بگذارد که تا سال‌ها بعد، یادآوری آن صحنه آزارش می‌داد. ام‌الخیر در جنگ صفین در حالی که بر شتری سوار شده و تازیانه‌ای در دست داشت، با صدای بلند و رسا شروع به خطاب و عتاب فراریان کرد. سپس بعضی فضایل علی علیه السلام را یادآور شد. وی در ادامه خطابه‌اش سعی کرد ماهیت پلید دشمنان را نیز آشکار کند. سپس در آخرین بخش سخنانش چنین گفت:

«من بیشترین تلاش خود را کردم و خیرخواهی و نصیحت را نسبت به شما در حد توانم انجام دادم و توفیق با خداست. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.» (ابن طیفور، بی تا،

سخنان این بانو آنقدر برای معاویه سنگین بود که چند سال بعد او را به دربار خویش فرا خواند و از حضار خواست تا آنها را بازگو کند؛ یکی از حاضرین از آغاز تا پایان سخنان این بانوی مبارز را بازگو کرد. در این هنگام معاویه به خشم آمده، گفت:

«ای ام‌الخیر؛ با سخنانت قصدی نداشتی جز کشتن من. اکنون اگر تو را بکشم بر من حرجی نیست.» (همان)

در این هنگام پاسخ شجاعانه ام‌الخیر در مقرر قدرت دشمن بسیار تحسین برانگیز است. وی معاویه را با تحقیر خطاب کرده و گفت:

«ای پسر هند جگرخوار به خدا قسم مرا ناراحت نمی‌کند این کار را پروردگار به دست کسی انجام دهد که شقاوت او وسیله‌ی سعادت من گردد.» (همان)

«زرقاء» دختر عدی بن غالب، از اهالی کوفه از بانوان شجاع و سخنور عصر امیرالمؤمنین علیه السلام است. وی در جنگ صفین حضور داشت و سخنان بلیغ و استوارش تاثیر مثبت بر سربازان جبهه حق نهاد. وی در بخشی از سخنانش، رزمندگان را چنین به ادامه نبرد تشویق کرد:

«خضاب زنان و رنگ موی زنان حناست و خضاب مردان خون. بشتابید به سوی نبرد.» (ابن اعثم، ج ۳، ص ۸۸)

سخنان این بانوی شجاع نه تنها باعث تشویق رزمندگان حق شد، بلکه خشم معاویه را نیز برانگیخت و بعد از استقرار حکومتش وی را به دربار خود فراخواند و پس از یادآوری سخنانش در صفین، به او گوشزد کرد که با علی در ریختن خون مردم شریک است. (همان)

زرقاء این بانوی بزرگوار آنچنان استوار در دربار معاویه نسبت به امیرالمومنین علی علیه السلام اظهار ارادت کرد که معاویه را به تحسین واداشت و چنین گفت:

«وفای شما به علی بعد از فوتش برای من زیباتر از محبت و علاقه شما به وی در زمان حیاتش است.» (همان)

«بکاره هلالیه» از زنان موصوف به شجاعت، دلآوری، فصاحت، شعر، نثر و خطابه بود. وی در جنگ صفین حضور داشت و با خطابه و اشعار حماسی و پر شور خود، باعث تقویت روحیه مجاهدان و تضعیف روحیه دشمن شد. وی در هنگام پیروی در حالی که بر دو خادم خود تکیه داشت و عصایی نیز در دست، در زمان خلافت معاویه بر او وارد شد. عمرو بن عاص و مروان بن حکم نیز در کنار معاویه بودند. آن دو اشعار این بانو را در روز صفین برای معاویه بازگو کردند. اشعاری که در آن معاویه را مورد خطاب قرار داده بود و عمرو بن عاص قرائت کرد، قابل توجه است؛

اتری ابن هند للخلافه مالکا	هیئات ذاک و ما اراد بعید
منتک نفسک فی الخلاء ضلاله	اغراک عمرو للشقاء و سعید
فارجع یا نکد طائر بنحوسها	لاقت علیا اسعدا و سعود

(ابن طیفور، بی تا، ص ۵۳)

آیا پسر هند خود را مالک خلافت می‌داند؟ هرگز چنین نیست و خواسته وی چه دور از حقیقت است.

نفست تو را در خلوتت فریفته و آرزومند کرده و عمروعاص و سعید تو را گول زده اند.

پس بدبخت و بد شانس بازگرد؛ زیرا همای سعادت بر سر علی نشسته است.

در ادامه سعید نیز ابیاتی از اشعار این زن بزرگوار در جنگ صفین را خواند و سپس مجلس را سکوت فرا گرفت. در این هنگام بکاره رو به معاویه گفت:

«ای امیرالمؤمنین سگ‌های دربارت پارس کردند و عوعو کنان زوزه کشیدند ولی عصای من کوتاه و صدایم ضعیف و چشمم نابیناست که بتوانم آنها را از خود دور کنم. تو نیز هرچه می‌خواهی با من بکن که در زندگی بعد از امیرمؤمنان علیه السلام خیر و برکتی نیست.» (همان، صص ۵۳-۵۴)

گفتن چنین سخنان تندی در میان دشمنان آن هم در زمانی که سخن گفتن از امیرالمؤمنین علی علیه السلام جرم سنگین و نیازمند جرات و جسارت فوق‌العاده‌ای است، در توان هر کسی نیست.

«سوده همدانی» دختر عماره بن اشتر از جمله زنانی است که در جنگ صفین با اشعاری حماسی برادرش را در محاربه با دشمن تشجیع کرد. در زمان خلافت معاویه برای عرض شکایتی از بسرین ارطاة که از طرف معاویه بر آنها حکم می‌راند، به دربار معاویه آمد. معاویه اشعاری را که سوده در صفین خوانده بود به او یادآور می‌شود. سوده در پاسخ گفت:

«آری به خدا قسم مثل منی از حق رو گردان نیست و عذرخواهی دروغین نمی‌کند.» (همان،

ص ۴۷)

سخنانی بین آن دو رد و بدل شد که همه حاکی از بزرگی و شجاعت این زن است تا آنجا که از ظلم و ستم بسر سخن راند و با تهدید عزل او را خواستار شد. معاویه گفت:

«مرا تهدید می‌کنی؟ تصمیم دارم تو را بر شتر مست و بی جهاز سوار کنم و نزد او بفرستم تا حکم خود را درباره تو اجرا کند.» (ابن طیفور، بی تا، ص ۴۹)

در این هنگام سوده در غم از دست دادن علی علیه السلام که مظهر عدالت بود گریست و گفت:

«با شهادت علی عدالت نیز مدفون شد.» (همان)

«عکرشه» بنت الاطش از جمله زنانی بود که دارای فصاحت و بلاغت بود. وی در جنگ صفین در لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام حضور داشت و خطبه بلیغی خواند و یاران حضرت را بر قتال و حمله به دشمن تحریک کرد. سال‌ها بعد بر معاویه وارد شد و سلام کرد. معاویه گفت:

«الان امیرالمؤمنین شدم؟ او گفت: بله چون علی علیه السلام زنده نیست.» (همان، ص ۱۰۳)

آنچه ذکر شد خلاصه‌ای از سخنان برخی از زنان مسلمان و شجاعی بود که در صفین حضور داشتند و با سخنان پر شور خود به تشویق و تشجیع سربازان جبهه امیرالمؤمنین علیه السلام پرداختند و از طرف دیگر ترس و زبونی را برای جبهه باطل به ارمغان آوردند.

در زمانی که شیعیان علی علیه السلام را در هر کجا می‌یافتند اسیر و زندانی می‌کردند و یا در فشار شدید اقتصادی قرار می‌دادند و به همین سبب برخی از همراهان علی علیه السلام دین را به دنیا فروخته و در زمره یاران معاویه قرار گرفتند، این بانوان شجاع و با ایمان، حتی در دربار معاویه هم از گفتن حق نهراسیدند.

### سوگ نامه سرایان

همان طور که در بخش‌های گذشته گفته شد زنان مبارز و با ایمان در پیکارهای عصر امیرالمؤمنین علی علیه السلام نهایت رشادت و شجاعت را از خود نشان دادند. همین بانوان بزرگوار در رسای شهیدان نیز با صبوری هرچه تمامتر سوگ‌نامه‌هایی را انشاد کردند که جاودانه تاریخ شدند؛

«امیمه» زنی از انصار بود که در سوگ مالک بن تیهان چنین سرود:

منع الیوم أن ادوق رقادا      مالک اذ مضی و کان عمادا

از امروز که مالک، آن پشتوانه دلیر کشته شد دیگر طعم خواب و آسودگی را نچشم.

ای ابا الهیثم بن تیهان اینک وجودم انباشته از غم و اندوه شده است.

هنگامی که آن فاسق حق ناشناس بر ایشان تاخت، و چنین شبیخون ناجوانمردانه عادت او بود.

مانند کسانی گشتند که به روز احد شهید شدند، خداوند شما را با این پیکرهای آغشته به خون غریق رحمت کند. (نصرین مزاحم، منقری، ۱۳۷۰ش، ص ۵۰۱)

«ضبیعه» دختر خزیمه بن ثابت نیز از جمله بانوان بلیغی بود که در سوگ پدر خود، ذو

شهادتین چنین سرود:



عین جودی علی خزیمه بالدمع قتیل الاحزاب یوم الفرات ...

ای دیده بر خزیمه که به روز جنگ فرات به دست احزاب (مخالف اسلام) کشته شد،  
اشک بیار.

ذو شهادتین را ستمگرانه کشتند، خداوند آنان را عذاب دهد.

او را با زیده جوانمردان کار آمد که به هنگام دعوت و حق‌طلبی شتابان پا در رکاب  
می‌کردند، کشتند.

به سرور (عالمیان) و خواجه کامگار دادگستر یاری دادند و در این راه تا پای مرگ پیش  
رفتند و جان باختند.

نفرین خدا بر گروهی باد که ایشان را کشتند و رسوایی و گزندهای بسیار نصیبشان باد.  
(همان، صص ۵۰۱-۵۰۲)

در روز جنگ جمل امیرالمؤمنین علیه السلام مصحفی به دست گرفتند و از یاران خود خواستند،  
کسی مصحف را بگیرد و شامیان را به آن دعوت کند و کشته شود؟ سه بار تکرار کردند؛ هر  
سه بار جوانی لبیک گفت. امام علیه السلام مصحف را به او دادند و جوان روانه میدان شد و به دعوت  
قوم پرداخت؛ دست راست وی را قطع کردند، مصحف را به دست چپ گرفت و دعوتشان کرد،  
دست چپ او را نیز قطع کردند، در حالی که خون بر قبایش روان بود مصحف را با سینه خود  
نگه داشته بود تا کشته شد. «ام ذریح العبدیه» که احتمالاً مادر این جوان بوده، ضمن رثاها که  
درباره وی گفت شعری بدین مضمون سرود:

یا رب ان مسلما اتاهم	بمصحف ارسله مولا هم
للعدل و الايمان قد دعاهم	یتلو کتاب الله لایخشاهم
فخضبوا من دمه ظبا هم	یتلو کتاب الله لایخشاهم

تامرهم بالنی لا تنهاهم (ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۱۲)

خدایا، مسلمانی دعوتشان کرد کتاب خدا را می‌خواند و از آنها بیم نداشت.

و ریش‌هاشان از خون او رنگین بود. مادرشان ایستاده بود و می‌دیدشان که دل به گمراهی داشتند ولی آنها را از جنایت نهی نمی‌کرد. (طبری، ترجمه، ج ۶، ص ۲۴۳۹)

عبیدالله بن عباس از طرف امیرالمؤمنین علی علیه السلام در یمن بود. بسر بن اوطاه به دستور معاویه به شهرها حمله می‌کرد و کشتار ظالمانه از زن و مرد و کودک می‌کرد. چون بسر به یمن رسید، دو کودک عبیدالله را سر برید. «جویریة» کنانی، مادر این دو کودک در مرگ فرزندان‌ش مرثیه گفت:

ها من احس بنی اللذین هما      سمعی و قلبی فقلبی الیوم مختطف...

هان، کسی که دیده است دو پسرکم را، دو پسری که گوش من و دل من‌اند، پس امروز دلم ربوده شده است.

هان، کسی که دیده است دو پسر کم راه، دو پسری که مغز استخوان‌های منند، پس امروز مغز استخوانم از دست رفته است.

هان، کسی که دیده است دو پسر کم راه که آن دو چون دو گوهر از صدف بیرون آمده‌اند. خبر یافتم که بسر، گو اینکه گفتارشان و دروغی را که ساختند باور نکردم، بر رگ‌های گردن پسرانم تیغ تیزی گذرانده است، و چنین گناهی روی داده است.

کیست دلالت کند زنی پریشان و جگر سوخته و بچه مرده را بر دو کودک که پس از رفتن پدر گم شدند؟ (یعقوبی، ج ۲، صص ۱۰۷-۱۰۸)

## جنگ نهروان و حضور زنان

### زنان شهید

بعد از جنگ صفین و جریان حکمیت، گروهی از لشکریان امیرالمؤمنین علی علیه السلام جدا شدند و به دشمنی با حضرت و ارادتمندان ایشان پرداختند که به خوارج معروف شدند. خوارج، هرکس را در سر راه خود می‌دیدند، نظرش را نسبت به حکمین جويا می‌شدند؛ اگر از آنها تبری می‌جست رهایش می‌کردند؛ و گر نه، او را می‌کشتند. (دینوری، ۱۳۷۱ش، ص ۲۰۶)

در همین راستا تنی چند از معتقدین به امام را به قتل رساندند؛ در بین آنها چند تن از زنان مؤمن و معتقد وجود داشتند که حاضر شدند در راه عقیده، جان در طبق اخلاص نهاده، افتخار شهادت در راه حفظ دین و حمایت از ولایت را نصیب خویش

سازند. کشته شدن این افراد و اینکه خوارج حاضر نشدند قاتلین را برای قصاص به امیرالمؤمنین علیه السلام تحویل دهند و قتل را همگی به گردن گرفتند، (مسعودی، ج ۲، ص ۴۰۴-۴۰۵)، یکی از زمینه‌های شکل‌گیری جنگ نهروان شد. اکنون به مواردی از این دست اشاره می‌شود؛

«همسر عبدالله بن خباب» را که از شیعیان علی علیه السلام بود، به جرم این که گفته بود؛ نصب حکمین مخالف شریعت سیدالمرسلین نبوده، بی‌رحمانه به قتل رساندند. "امّ سنان صیداوی" را نیز به جرم ارادت به امیرالمؤمنین علیه السلام به قتل رساندند. (همان، ص ۲۰۷) به گفته ابن اثیر، عبدالله را کتف بستند و بعد از سؤال از حکمین و اظهار ارادت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مقابل چشمان همسرش سر بریدند و همسرش را در حالی که باردار بود، شکمش را شکافتند و کشتند و بعد سه زن دیگر از قبیله طیّ و «ام‌سنان» صیداوی را هم کشتند. (ابن اثیر، ۱۳۸۵ش، ج ۳، صص ۳۴۱-۳۴۲) ابن قتیبه، ام‌سنان را همان صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌داند. وی یکی از بانوان شجاعی بود که بارها در جنگ‌های زمان پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشت. (دینوری، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۱۶۸)

زنان شیعه‌ایی هم در شهر انبار هنگام حمله لشکر معاویه به مناطق تحت نفوذ حکومت علی علیه السلام به دست عوف بن سنان به شهادت می‌رسند. (آیت الاهی، ۱۳۸۰ش، ص ۸۰)

مقاومت و پایداری زنان مسلمان صدر اسلام در راه ایمان و عقیده، تا مرز شهادت مختص زمان رسول خدا نبوده، بلکه در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام نیز ادامه داشت و ثمره خون این عزیزان تداوم بخش راه دفاع از ولایت برای نسل‌های بعد و بعدی شد و دخت نبی مکرم

اسلام اولین بانو بلکه اولین مسلمانی بود که در این راه جان خویش را در نهایت مظلومیت تقدیم کرد.

### زندان و اسارت

زندان و اسارت در راه دفاع از آرمان و عقیده نیز یکی دیگر از مواردی است که زنان مسلمان صدر اسلام، آن را تجربه کردند و به خوبی از عهده ی آن بر آمدند.

در عصر امیر المؤمنین علیه السلام بسر بن ارطاة که قسی القلب و خونریز و بی رحم بود، از جانب معاویه مامور به ایجاد ناامنی در مناطق حاکمیت امام علیه السلام شد. وی دست به آزار و اذیت و قتل و کشتار مردمی می زد که به حضرت اعتقاد داشتند و از محبین و یا شیعیان ایشان محسوب می شدند و حاضر به بیعت با معاویه نبودند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۴، ص ۷)

زنان قبیله همدان که معروف به تشیع بودند، در حمله بسر به مناطق حاکمیت علی علیه السلام به اسارت گرفته می شوند و برای اولین بار اسارت زنان مسلمان در تاریخ اسلام به وقوع می پیوندد. (آیت اللهی، ۱۳۸۰ش، ص ۸۰)

«آمنه» دختر شرید و همسر عمرو بن حمق خزاعی به جرم ارادت به امیرالمؤمنین علیه السلام دو سال در زندان معاویه بودند. سر از تن عمرو جدا کردند و به دستور معاویه آن را در زندان نزد همسرش آوردند. آمنه با دیدن سر همسرش، با او سخن گفت؛ سپس برای معاویه پیغام فرستاد:

«خدا فرزندت را یتیم کند و خانواده‌ات را از تو ترسان کند و تو را نیامرزد.» (زرکلی، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۳۶)

معاویه با شنیدن سخنان آمنه، وی را به دربار فراخواند و از او پرسید:

«ای دشمن خدا تو گوینده سخنانی هستی که به گوشم رسیده است؟» (همان)

در پاسخ با کمال شجاعت اقرار کرد و گفت:

«به خاطر سخنانم عذرخواهی نخواهم کرد و سخنانم را انکار نخواهم کرد.» (حسون و مشکور، ۱۴۱۱ق، صص ۸۹-۹۱)

### نتیجه و جمع بندی

آنچه از نظر گذشت، گویای دو جریان مثبت و منفی حضور زنان در جنگ‌های عصر امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان کوتاه خلافت ظاهری حضرت بود، که در منابع از آنها یاد شده است. زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام زمام امور را به دست گرفتند، جامعه اسلامی از مسیر صحیح فاصله گرفته بود، بسیاری از صحابه برجسته غرق در زر و زیور دنیا شده و به زندگی اشرافی خو کرده بودند، ارزش‌های اصلی دین رنگ باخته بود و برخی نامداران گرچه با حضرت بیعت کردند ولی بیعتشان به طمع رسیدن به مقام و حفظ ثروت اندوخته از بیت المال بود؛ از همین رو به محض اینکه متوجه شدند، حضرت کسی نیست که چنین چیزها را بپذیرد، با عایشه که دل خوشی از حضرت نداشت هم داستان شده، علم مخالفت دست گرفته، جامعه را دچار تشنج

کردند و زمینه بروز جنگ‌های داخلی را فراهم کردند و این گونه بود که دوران کوتاه خلافت حضرت، شاهد سه جنگ بزرگ داخلی شد.

این جنگ‌ها شاهد حضور زنان بسیاری بود که با تمام توان به دفاع از ولایت پرداختند؛ و از طرف دیگر شاهد حضور زنی چون عایشه بود که با یدک کشیدن عنوان همسری پیامبر ﷺ گرداننده و فرمانده جبهه پیمان‌شکنان شد و به کمک طلحه و زبیر و چند تن دیگر، هزاران نفر از مسلمانان را به گمراهی کشید، در مقابل امام ایستاد و باعث شد خون هزاران تن از دو طرف بر زمین بریزد.

گرچه عایشه با بهره‌گیری از عنوان همسری پیامبر ﷺ دست به جنایات هولناکی زد ولی خوشبختانه نقش ارزنده دیگر همسران حضرت، چون ام‌سلمه و میمونه و تلاش این دو در راهنمایی و ارشاد دیگران بسیار ستودنی است؛ همچنین نقش دیگر زنان مؤمن و با بصیرت که در جریان شکل‌گیری جنگ، در جنگ و بعد از آن، ایفا کردند، قابل توجه است. این بانوان جان‌برکف، با خطابه‌های آتشین، تهییج رزمندگان و افشاگری در مورد دشمن، رساندن اخبار جبهه دشمن به امیرالمؤمنین علیه السلام، بیان حقیقت و دفاع از ولایت در مرکز قدرت دشمن، قبول زندان و اسارت و بالاخره با نهادن جان خویش در طبق اخلاص صفحات زرینی را در تاریخ بشریت و اسلام رقم زدند و این چنین جاودانه ی تاریخ شدند.

با این وجود شاید بتوان گفت، وقایع نگاران نتوانسته‌اند در همه زمینه‌ها، آنچنان که باید و شاید واقعیت‌ها را منتقل کنند؛ چه بسا وقایعی را بانوان خلق کرده ولی از دید وقایع نگاران پنهان مانده باشد؛ و یا اینکه زوایای واقعه آنچنان که باید و شاید به قلم نیامده باشد، به عنوان

مثال؛ گزارشی که گویای فرستادن تعداد زیادی از زنان کوفه و یا بصره برای حفاظت و همراهی با عایشه تا مدینه به دستور امیرالمؤمنین علیه السلام است، به همین مقدار اکتفا شده و هیچ سخنی پیرامون آن گفته نشده؛ لذا سؤالات متعددی را در ذهن پژوهش‌گر بی‌جواب می‌گذارد، همچون؛ این همه بانویی که صلاحیت حمل سلاح داشتند، از کجا آمدند؟ آیا آموزش‌های ویژه نظامی دیده بودند؟ اگر چنین آموزشی بوده، کجا و چگونه انجام می‌شده؟ آیا آموزش آنها به دستور حضرت و یا تحت نظارت آن جناب بوده یا خیر؟ و سؤالات متعدد دیگر. چنانچه گزارش جامع‌تری از این واقعه و بعضی وقایع دیگر رسیده بود، چه بسا بستر برای کارهای تحقیقاتی بیشتری در زمینه نقش زنان در جنگ‌های عصر علوی فراهم می‌شد.



## فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، ۱۹۶۵م شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۲. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن، ۱۳۸۵ق، الكامل فی التاریخ، ج ۳، بیروت، دارصادر.
۳. \_\_\_\_\_، ۱۹۸۹/۱۴۰۹، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، (م ۶۳۰)، ج ۶، بیروت، دار الفکر،
۴. ابن حجر، علی بن احمد بن علی؛ ۱۴۱۵ق، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق عادل عبدال موجود علی محمد معوض، ج ۸، بیروت، دارالکتب، چاپ اول.
۵. ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع، ۱۴۱۰ق، طبقات الکبری، هاشمی بصری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ۲جلد، ج ۸، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶. ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر، بی تا، بلاغات النساء، قم، الشریف الرضی.
۷. ابن طقطقی، محمد بن علی، ۱۳۶۰ش، الفخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، چاپ دوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۸. آیت اللهی، زهرا، ۱۳۸۰ش، زن. دین. سیاست، تهران، سفیر صبح.
۹. پاینده، ابوالقاسم ۱۳۷۵ش، ترجمه تاریخ طبری، تهران، اساطیر، چ پنجم.
۱۰. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، ۱۳۵۳ش، الغارات، تحقیق جلالالدین حسینی ارموی، ج ۱، تهران، انجمن آثار ملی.
۱۱. جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۷، بانوان نمونه، قم، نورالسجاد.
۱۲. جعفریان، رسول، ۱۳۸۱، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، قم، انصاریان.
۱۳. حسون، محمد، و مشکور، ام علی، ۱۴۱۱ق، اعلام النساء المؤمنات، قم، اسوه.
۱۴. الحمیری المعافری، عبدالملک بن هشام، بی تا، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلیبی، بیروت، دار المعرفة.
۱۵. دینوری، ابن قتیبه، ۱۴۱۰ق، الامامه و السیاسه، تحقیق علی شیری، ج ۱، بیروت، دارالاضواء.
۱۶. زرکلی، خیر الدین، ۱۹۸۹م، الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، بیروت، دار العلم للملایین، ط الثامن.
۱۷. طبری (م ۳۱۰)، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۳۸۷/۱۹۶۷، تاریخ الامم والملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۴ و ۵ و ۶، بیروت، دارالتراث.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو - تهران، چاپ سوم.
۱۹. عسکری، مرتضی، ۱۴۱۳ق، معالم المدرستین، ج ۲، تهران، مؤسسه البعثه
۲۰. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، ۱۹۹۵/۱۴۱۵، الإصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ط الأولى.

۲۱. کوفی، ابومحمد احمدابن اعثم، ۱۴۱۱ق، الفتوح، تحقیق علی شیری، ج ۱ و ۲، بیروت، دارالاضواء.
۲۲. گروه تاریخ و پژوهش حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹، تاریخ تشیع، قم، سبحان.
۲۳. منقری، نصرین مزاحم، ۱۳۷۰ش، وقعه صفین، ترجمه پرویز اتابکی، چاپ، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۲۴. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، ج ۳۴، بیروت، احیاء التراث العربی.
۲۵. محمدی، کاظم و دشتی، محمد، ۱۳۶۹ش، المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، قم، نشر امام علی علیه السلام.
۲۶. مستوفی قزوینی، حمدالله، ۱۳۶۴ش، تاریخ گزیده، تحقیق عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر.
۲۷. مستوفی هروی، محمد بن احمد، ۱۳۷۲ش، ترجمه الفتوح، تحقیق غلامرضا طباطبائی مجد، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۲۸. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، ۱۴۰۹ق، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، ج ۲، قم، دارالهجره.
۲۹. \_\_\_\_\_، بی تا، التنبيه و الاشراف، تصحيح عبدالله اسماعيل الصاوي، قاهره، دارالصاوي، بی تا.
۳۰. مسکویه رازی ابو علی (م ۴۲۱)، ۱۳۷۹ش، تجارب الأمم، تحقیق ابو القاسم امامی، تهران، سروش، ج ۲.
۳۱. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق، الجمل والنصره لسید العتره فی حرب البصره، مصحح علی میر شریفی، قم، کنگره شیخ مفید ۱۱.
۳۲. مغربی، نعمان بن محمد ابن حیون، ۱۴۰۹ق، شرح الاخبار فی فضائل ائمه الاطهار علیهم السلام، تحقیق محمدحسین حسینی جلالی، ج ۳، قم، جامعه مدرسین.
۳۳. مطهری، مرتضی، ده گفتار، بی تا، قم، انتشارات صدرا.
۳۴. مهدوی دامغانی، محمد، ۱۳۸۳ش، ترجمه الجمل شیخ مفید، تهران، نشرنی
۳۵. واعظی، محمدجواد، زمستان ۱۳۸۸، وضعیت زن در جاهلیت، تاریخ در آینه پژوهش، ۲۴، صص ۱۳۵-۱۶۰
۳۶. <http://tarikh.nashriyat.ir/node/313>
۳۷. واقدی، محمدبن عمر، ۱۴۰۹ق، تحقیق مارسدن جونس، ۳جلد، چاپ ۲، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ج ۱، ص ۲۷۲.
۳۸. یعقوبی، احمدابن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب، بی تا، ۲تاریخ یعقوبی، جلد، بیروت، دارصادر، تاریخ یعقوبی، ج ۲.